

سیاست فشار حداکثری آمریکا و راهبرد مهارگریزی ایران

ولی گل محمدی (استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

vali.golmohammadi@modares.ac.ir

امیرحسین وزیریان (دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

vazirian.amir@gmail.com

چکیده:

به موازات تحول در موازنه قدرت جهانی، نظم ژئوپلیتیکی خاورمیانه با گذار از عصر آمریکایی به سمت یک وضعیت چندقطبی در حال تغییر است. وضعیتی که ناظر بر افول هژمونی ایالات متحده و ظهور قدرت‌های منطقه‌ای به منظور شکل دهی به نظم در حال ظهور خاورمیانه است. در این میان، ایران به عنوان یک دولت انقلابی و یک قدرت تجدیدنظر طلب، با اتخاذ راهبردهای نامتقارن سعی در به چالش کشیدن نظم بین‌المللی لیبرال و تثبیت موقعیت خود به عنوان یک قدرت منطقه‌ای نظم‌ساز است. در نقطه مقابل، ایالات متحده با همراه ساختن متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای خود و در قالب سیاست فشار حداکثری به دنبال تحمیل انزوای ژئوپلیتیکی، تغییر رژیم و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای علیه ایران بوده است. با وجود این، راهبرد مهار آمریکا قادر به تضعیف ظرفیت‌های کنشگری ایران در ژئوپلیتیک در حال تغییر منطقه‌ای نبوده است. سوال اصلی این است که ایران با بهره‌گیری از چه استراتژی توانسته در مقابل فشار حداکثری ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن به منظور تحمیل انزوای ژئوپلیتیکی، موقعیت و قدرت خود را حفظ کند؟ فرضیه این نوشتار این است که در مقابل فشار حداکثری ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران سیاست مهارگریزی را به عنوان راهبرد اصلی خود برگزیده است. این سیاست که از طریق "بازدارندگی نامتقارن" اعمال می‌شود در سه قالب بهره‌گیری از گروه‌های پروکسی، ارتقای توانمندی موشکی و بازدارندگی دریایی اعمال شده است. ذکر این نکته ضروری است که این پژوهش در قالب روش توصیفی-تحلیلی به بررسی فرضیه تحقیق خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی:

فشار حداکثری، مهارگریزی، بازدارندگی نامتقارن، آمریکا، ایران

۱. مقدمه:

انقلاب اسلامی به عنوان یک نقطه عطف روابط ایران و آمریکا را وارد مرحله جدیدی کرد. واقعه‌ای که به گفته ساموئل هانتینگتون «یک جنگ شبه تمدنی»^۱ بین اسلام و غرب را به وجود آورد و ایالات متحده بلافاصله به شیطان بزرگ^۲ ایران اسلامی تبدیل شد (Huntington, 1996: 216). تقابل ایالات متحده با جمهوری اسلامی ایران ناشی از ماهیت تجدید نظر طلبانه انقلاب اسلامی و گسسته شدن حلقه مرکزی کمربند امنیت غرب به دور شوروی به واسطه سقوط شاه بود. جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا متحد از دست رفته‌ای محسوب می‌شد که به دنبال به چالش کشیدن نظم و منافع حیاتی آمریکا در سراسر منطقه بود. برداشت تهدید از پیامدهای منطقه‌ای ظهور انقلاب اسلامی در ایران باعث شد که واشنگتن با افزایش حضور نظامی در خلیج فارس، در صدد مهار تحرکات منطقه‌ای تهران و تحمیل انزوای ژئوپلیتیکی باشد. تحریک و پشتیبانی از دولت بعث عراق برای حمله به ایران، اعمال تحریم‌های گسترده اقتصادی، امنیتی کردن چهره منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و حمایت از رقبای منطقه‌ای تهران از ستون‌های اصلی سیاست مهار آمریکا در قبال ایران بعد از انقلاب به شمار می‌رود (Kumar Sen, 2018). علاوه بر این، در دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده در چارچوب سیاست مهار دوجانبه^۳ سعی در حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای بعد از جنگ ایران و عراق، انزوای ایران در صحنه بین‌المللی، تحمیل محدودیت‌های اقتصادی و نظامی به منظور تضعیف موقعیت منطقه‌ای تهران، و تسهیل در روند صلح اعراب-اسرائیل بود (Indyk, 1994: 1-7). از سوی دیگر، آمریکا با اتکا به ظرفیت‌های ساختاری خود به عنوان تنها ابرقدرتی که در هزاره جدید به بسیاری از امور بین‌المللی شکل می‌داد، امنیتی‌سازی وجهه بین‌المللی ایران و معرفی آن به عنوان یک تهدید نوظهور جهانی در کنار تروریسم و افراط‌گرایی را در دستور کار خود قرار داد. سیاه‌نمایی از ایران به عنوان محور شرارت در نظام بین‌الملل، تبدیل پرونده هسته‌ای از یک مساله فنی به یک مسئله امنیتی و ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل و متعاقب آن تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه تهران تنها بخشی از اقدامات امنیتی‌سازی آمریکا در سالها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. با روی کار آمدن دونالد ترامپ راهبرد مهار ایالات متحده در قالب آن استراتژی «فشار حداکثری»^۴ ادامه پیدا کرد. این استراتژی متکی به تشدید تحریم‌های بین‌المللی و افزایش فشارهای اقتصادی به منظور به صفر رساندن درآمدهای نفتی و کاهش توان مالی ایران بوده است. ترامپ امیدوار بود تا با این سیاست شاهد انزوای ایران از سیستم تعاملات جهانی و در نتیجه تغییر رفتار و قطع حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از متحدان منطقه‌ای، توقف فعالیت‌های موشکی و کاستن از بازدارندگی دریایی باشد (Goldenberg & Kaleigh, 2019). دولت ترامپ با تلقی از برجام به عنوان بدترین توافق تاریخ آمریکا، معتقد بود که توافق هسته‌ای نه تنها موجب تغییر رفتار ایران و مهار قدرت منطقه‌ای آن نشده است بلکه موجب افزایش نفوذ بی‌ثبات کننده ایران و برهم خوردن موازنه قدرت علیه متحدان منطقه‌ای آمریکا شده است (Trump, 2018). از نظر ترامپ تنها راه مهار ایران

¹ an Intercivilisational Quasi War

² Great Satan

³ Dual containment Strategy

⁴ Maximum Pressure

امضای توافق جامع جدیدی بود که دربرگیرنده مسائل هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای باشد. به همین منظور، ایالات متحده با خارج شدن از برجام در می ۲۰۱۸ و تحمیل تحریم‌های جدید درصدد تغییر رفتار ایران در قالب تحقق شروط دوازده گانه مایک پمپئو از جمله توقف فعالیت‌های هسته‌ای، موشکی، منطقه‌ای و دریایی ایران برآمد (Pompeo, 2018).

اگرچه استراتژی فشار حداکثری در زمینه کاهش منابع درآمدی جمهوری اسلامی ایران به ویژه افت شدید فروش نفت موفق بوده است، با این حال کاخ سفید در هدف گسترده‌تر خود که تغییر رفتار در سیاست خارجی ایران بوده است، نتوانسته به نتایج محسوسی دست پیدا کند. گواه این امر این که جمهوری اسلامی هنوز در کشورهای منطقه نفوذ قابل توجهی دارد؛ در سوریه با عقب نشینی آمریکا از این کشور به نظر می‌رسد به تدریج راه مواصلاتی محور مقاومت (تهران، بغداد، دمشق، بیروت) در حال تحقق است. بشار اسد متحد ایران پس از ۸ سال جنگ کنترل بیشتر مناطق کشور را در دست گرفته و حزب‌الله همچنان نقش محوری در صحنه سیاسی و امنیتی لبنان دارد. انصارالله یمن نیز با مقاومت در برابر حملات گسترده عربستان سعودی موازنه سیاسی و میدانی در یمن را به نفع خود تغییر داده است (Tabatabai&Clarke, 2019).

در عراق، جایی که کلیدی‌ترین کانون رقابت استراتژیک ایران و آمریکا است، نیروهای سیاسی و نظامی شیعی به بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق پسا داعش تبدیل شده‌اند. همچنین آزمایش‌های موشکی و فعالیت‌های بازدارنده دریایی ایران در خلیج فارس همچنان تداوم یافته است. تمامی این رویدادها نشان می‌دهد که راهبرد فشار حداکثری ترامپ به منظور تغییر رفتار منطقه‌ای ایران کارآمد نبوده است و تهران همچنان نفوذ تعیین کننده‌ای در تحولات خاورمیانه دارد. چنین سیاستی حتی باعث تقویت مواضع سیاسی جناح راست در سپهر عمومی ایران و افزایش مشروعیت سپاه پاسداران انقلاب برای نقش‌آفرینی در تحولات منطقه‌ای شده است. نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل پیش‌بینی می‌کنند که در صورت افزایش فشار ساختاری علیه یک کشوری، دولت مورد هدف پس از قرار گرفتن در انزوای ژئوپلیتیکی به سمت تغییر رفتار، تغییر سیاست یا حتی تغییر رژیم پیش می‌رود (Waltz, 1979; Snyder, 1997). اما در مورد جمهوری اسلامی ایران این تغییر محقق نشده است و به رغم فشارهای سیستمیک ایالات متحده، ایران همچنان موازنه منطقه‌ای را در راستای منافع راهبردی خود حفظ کرده است. بر این اساس سوال اصلی این است که ایران با بهره‌گیری از چه استراتژی توانسته در مقابل فشار حداکثری ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود را حفظ کند؟ به تعبیر دقیق‌تر چرا به رغم فشار حداکثری و سیاست مهار ایالات متحده تغییری در موقعیت و رفتار منطقه‌ای ایران حاصل نشده و تهران همچنان در مرکزیت دینامیزم‌های راهبردی حاکم بر امور منطقه‌ای است؟ در پاسخ به این سوال این مقاله با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی به دنبال طرح ایده جدیدی در قالب سیاست «مهار گریزی» در سیاست منطقه‌ای ایران است. فرضیه مقاله حاضر این است که ایران از طریق بازدارندگی نامتقارن سیاست مهارگریزی را به عنوان راهبرد اصلی خود در برابر راهبرد فشار حداکثری آمریکا برگزیده است که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های گروه‌های نیابتی، ارتقای توانمندی موشکی و

بازدارندگی دریایی دنبال می‌شود. امری که نقطه اصلی تداوم نفوذ منطقه‌ای، نمایش قدرت و مقاومت در برابر سیاست مهار آمریکا بوده است.

۲. پیشینه پژوهش:

پژوهش‌هایی که تاکنون درباره سیاست خارجی ابالات متحده در دوره ترامپ منتشر شده است در دو دسته تقسیم‌بندی می‌شود. دسته نخست پژوهش‌هایی را شامل می‌شود که بر تبیین و تشریح سیاست خارجی ایالات متحده در دوره ترامپ و الگوی حاکم بر تصمیم‌گیری‌های این کشور تمرکز کرده‌اند. پژوهش‌های بهادر امنیان (۲۰۱۷) و موسوی شفاپی و منفرد (۲۰۱۹) در این دسته قرار می‌گیرند. دسته دوم پژوهش‌ها به تحلیل سیاست‌های ترامپ در قبال جمهوری اسلامی پرداخته و سعی در تشریح دلایل، عوامل و بسترهای آن دارند. عالیشاهی و فروزان (۲۰۱۹) و کرمی و موسوی (۲۰۱۹) با چنین رویکردی به سراغ این موضوع رفته‌اند. وجه تمایز و نوآوری این پژوهش بر خلاف سایر آثار این است که اولاً سیاست فشار حداکثری ترامپ به مثابه استراتژی مهار ایالات متحده در سالیان اخیر را تشریح و ابعاد آن را مشخص کرده است. ثانیاً بر خلاف پژوهش‌های پیشین نقطه کانونی توجه خود را بر راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست فشار حداکثری ایالات متحده در دوران ترامپ قرار داده و ابعاد آن را واکاوی کرده است.

۳. چارچوب نظری: سیاست مهار و مهار‌گریزی:

سیاست مهار به کلیه فعالیت‌های دیپلماتیک، اقتصادی، نظامی و حقوقی اطلاق می‌شود که معمولاً قدرت‌های بزرگ نظام بین‌الملل به منظور انزوای ژئوپلیتیکی و محدود کردن تحرک منطقه‌ای یک کشور انجام می‌دهند. منشاء سیاست مهار از رقابت‌های استراتژیک میان دو یا چند کشور ناشی می‌شود که در آن دو طرف یکدیگر را تهدیدی وجودی بر سر منافع و اهدافشان می‌دانند؛ با این حال به جای درگرفتن درگیری نظامی، نوعی جنگ سرد بین طرفین برقرار است. از این رو با اتخاذ سیاست مهار این پیام را به یکدیگر می‌رسانند که هدف اصلی درگیری آنها، تضعیف اراده و خنثی‌سازی ابزارهای قدرت طرف مقابل است (Entessar&Afrasiab, 2019: 5-6). از این رو، تحمیل انزوای ژئوپلیتیکی در کانون سیاست مهار قرار دارد که به معنای اعمال نوعی مجازات جمعی هوشمند برای کاهش یا قطع ارتباط کشور هدف از روند عادی تعاملات بین‌المللی با امید تغییر رفتار است (Smith, 2016: 753-758). به تعبیر دکتر حافظ نیا انزوای ژئوپلیتیکی عبارت است از افزایش انتروپی و درجه میرایی کشور و واحد سیاسی-فضایی بر اثر کاهش روابط سیستمی با سایر عناصر سیستم یا کشورها (Hafeznia, 2005: 123). بر خلاف بازدارندگی که بیشتر از سوی قدرت‌های همسان علیه هم یا قدرت‌های کوچکتر بر علیه تهدیدات قدرت‌های بزرگتر اعمال می‌شود، سیاست مهار از سوی یک قدرت بزرگتر علیه یک قدرت بزرگ دیگر یا قدرت کوچکتر است. به نحوی که امکان تهدید علیه منافع اصلی و حیاتی آن را نداشته باشد. بر این مبنا سیاست مهار با رویکرد تهاجمی باعث ترس شده و اصل ضربه پیشگیرانه را موجب می‌شود. لذا بر تقویت توان ضربه اول و بازداشتن حریف از اقدام به ضربه

دوم تاکید دارد. مهم‌ترین نمونه کاربرد راهبرد مهار از سوی ایالات متحده علیه کمونیسم است که بر پایه اندیشه های جرج کنان دیپلمات آمریکایی ابتدا در قالب دکترین ترومن اجرا شد (Noori,2019:251). در این استراتژی از ابزارهای فشار سیاسی و اقتصادی همچون اعمال تحریم‌های گسترده و فلج کننده، مسدود کردن دارایی‌ها، حمایت از جنبش‌های مخالف آن کشور به منظور تغییر رژیم، انجام عملیات پنهانی، فشار و تحریم نظامی و در صورت لزوم مداخله مستقیم به منظور به زانو در آوردن، تغییر رفتار و در نهایت فروپاشی آن کشور استفاده می‌شود (O'Rourke, 2011: 44).

در چنین زمینه‌ای سیاست مهارگریزی به اقدامات یک دولت تحت مهار برای دور زدن، خنثی‌سازی، مقاومت و بی‌اثرساختن فشارهای یک دولت برتر نظام بین‌الملل اشاره دارد. ایجاد بازدارندگی نقطه کانونی مهارگریزی و مقابله با سیاست مهار به شمار می‌رود. نکته حائز اهمیت این است که بر خلاف سیاست مهار که بر تقویت ضربه اول تاکید دارد، بازدارندگی اساساً راهبردی مترتب بر تقویت توان اقدام متقابل از طریق ضربه دوم است. از نظر برنارد برودی تهدیدات اعلام شده در بازدارندگی باید موثر، شفاف و قاطع باشد و به حریف اطمینان دهد که هزینه اقدام تهاجمی بیش از منافع آن است. به باور وی یک کشور برای بازدارندگی موثر باید از داشتن توان ضربه دوم برای تضمین بقای خود و شکست حریف اطمینان داشته باشد (Brodie,1959:173-178). در این میان، مساله مهم همزمانی و متنوع شدن تهدیدات و تهدیدگرها به ویژه در جنگ و بحران هیبریدی است که بازدارندگی را بیش از گذشته نامتوازن و نامتقارن کرده است. در این شرایط بازدارندگی نامتقارن¹ یکی از مهم‌ترین گزینه‌های استراتژیک مهارگریزی برای قدرت‌های منطقه‌ای است که سعی در حفظ امنیت و بقا، تضعیف موقعیت رقبا و بی‌ثبات ساختن نظم منطقه‌ای آمرانه از طریق شناخت نقاط ضعف قدرت برتر و دفع اقدامات خصمانه آن دارد. رویکردهای نامتقارن این استدلال را پیش می‌کشد که عدم تقارن قدرت به این معنا نیست که نتیجه حتمی است و طرف ضعیف‌تر گزینه‌ای جز تسلیم ندارد (Buffaloe,2006:17).

این رویکرد با ذکر شواهدی اعلام می‌دارد که در واقع پیروزی همواره از آن نیروهای نظامی قوی‌تر نبوده و تاریخ مملو از نمونه‌هایی است که در آن یک طرف قوی‌تر نتوانسته خواسته‌های خود را بر طرف ضعیف‌تر تحمیل کند. از این رو یکی از اقدامات استراتژیک اتخاذ شده توسط طرف‌های ضعیف‌تر شناخت نقاط قوت و ضعف‌های استراتژیک طرف قوی‌تر و اتخاذ یک رویداد نامتقارن است. در بازدارندگی نامتقارن اگرچه بین طرفین از منظر تقارن قدرت تفاوت است اما بازیگر ضعیف‌تر مجهز به تهدیدات باورنکردنی و غافلگیرانه برای مقابله است. بهره‌گیری از استراتژی‌های نامتقارن به منظور به حداکثر رساندن مزایای شخصی خود، سوءاستفاده از نقاط ضعف حریف، دستیابی به ابتکار عمل یا آزادی عمل بیشتر نسبت به دشمنان متفاوت و اقداماتشان است. این امر می‌تواند در روش‌ها، فناوری‌ها، ارزش‌ها و چشم اندازهای زمانی یا ترکیب برخی از آنها ریشه داشته باشد (Zagare&Kilgour,1993:3).

¹. Asymmetric Deterrence

این استراتژی که معمولاً توسط یک دولت تجدیدنظرطلب صورت می‌گیرد تلاش دارد قدرت و نفوذش را از طریق ممانعت دیگری از انجام کاری که مطلوبش نیست اعمال نماید. بهره‌گیری از نیروهای غیردولتی به منظور بسط ژئوپلیتیکی، جنگ محدود، جنگ‌های چریکی زمینی و دریایی و ارتقا بازدارندگی پدافندی به منظور غافلگیری دشمن و حمله یا پاسخ به حملات در سطح و زمان متفاوت از ویژگی‌های بازدارندگی نامتقارن محسوب می‌شود.

۴. سیاست فشار حداکثری ترامپ

مهم‌ترین رکن سیاست خاورمیانه‌ای دولت ترامپ، مهار ایران با همراهی متحدین منطقه‌ای خود به ویژه عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی بوده است. دولت ترامپ با تلقی از ایران به عنوان یک دولت سرکش^۱، معتقد بود که گسترش و پایداری نفوذ منطقه‌ای ایران حاصل توافق هسته‌ای برجام بوده است. از این نظر، چنین توافقی با ایران به هژمونی این کشور در خاورمیانه سرعت بخشیده است. در سند امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۷ مقابله با هژمونی در مناطق مختلف جهان یکی از رئوس اصلی سیاست ایالات متحده اعلام شده است. بر اساس این سند، «آمریکا باید از ظهور قدرت هژمون در اروپا، شمال شرقی آسیا و خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. به عنوان مثال ظهور یک هژمون در خاورمیانه می‌تواند امنیت انرژی را به خطر اندازد و موجب بالارفتن قیمت کالاهای اساسی شود و از این طریق به اقتصاد ایالات متحده آسیب برساند» (White House, 2017). روشن است که مقصود این سند از هژمون در خاورمیانه جمهوری اسلامی ایران به عنوان پایدارترین تهدید برای منافع ایالات متحده بوده است. اتخاذ سیاست فشار حداکثری توسط دولت ترامپ ریشه در همین نگاه دارد.

به لحاظ نظری، این استراتژی تهاجمی یک رویکرد متوازن کننده قدرت به شمار می‌رود که با هدف محدود کردن گسترش نفوذ رقیب، افزایش فشارهای همه جانبه و حمایت از یک یا دو قدرت هم‌پیمان برای موازنه سازی علیه تهدید مشترک اتخاذ می‌شود (Afrasiabi&Entessar, 2018: 1-8).

به لحاظ عملی، این استراتژی در چارچوب سیاست مهار برای تغییر رفتار منطقه‌ای ایران از سوی اتاق فکر دولت ترامپ طراحی شده است. در بیانیه‌ای که کاخ سفید در تبیین این استراتژی منتشر کرده است؛ سیاست فشار حداکثری در قبال ایران به منظور خنثی کردن آنچه «تاثیرات اقدامات بی ثبات کننده ایران در خاورمیانه و محدود کردن توسعه طلبی جمهوری اسلامی و حمایت از تروریسم و شبه نظامیان» توصیف شده به کار رفته است. در این بیانیه بر حفظ اتحادهای سنتی در جهت موازنه سازی در مقابل ایران، رد توافق برجام، بازگشت تحریم‌ها و مقابله با اقدامات سپاه پاسداران در منطقه تاکید شده است (white House, 2017). این راهبرد دارای ابعاد مختلف تحریم-های اقتصادی، مقابله نظامی، فشار برای تغییر نظام سیاسی و انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران است.

از نگاه دولت ترامپ، سوخت اصلی کنشگری منطقه‌ای ایران منابع مالی و درآمدهای اقتصادی آن است. از این رو، اعمال تحریم‌های شدید اقتصادی و جلوگیری از سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه‌های مختلف اقتصادی ایران به عنوان مهم‌ترین بعد استراتژی فشار حداکثری با هدف کاهش درآمدها و در نتیجه کاهش قابلیت‌های استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در زمینه‌های هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای به اجرا درآمد (Nephew, 2019:1-8). بلافاصله بعد از خروج از برجام در سال ۲۰۱۸، دولت ترامپ با تهدید شرکای تجاری ایران به عدم تداوم مراودات اقتصادی، مجموعه از تحریم‌های یکجانبه را علیه ایران اعمال کرد که شامل صنایع و تولیدات هیدروکربنی، صنعت خودرو، کشتی‌سازی، قطعات هواپیما و همچنین تراکنش‌های مالی و بانکی می‌شود. طبق برآورد کاخ سفید، اقتصاد ایران در سال ۲۰۱۹-۲۰۱۸ بر اثر تشدید تحریم‌های اقتصادی حدود ۱۰ درصد و در سال ۲۰۲۰ حدود ۱۴ درصد رکود داشته است (Katzman, 2020).

در میان حوزه‌های مختلف، سیاست دولت ترامپ برای به صفر رساندن فروش نفت ایران بسیار برجسته است. وابستگی اقتصاد کلان ایران به فروش نفت باعث شده بود که کاخ سفید به منظور تغییر رویکرد ایران در قبال مطالبات آمریکا اقدام به صفر رساندن صادرات نفت آن کند. به منظور اجرای این اقدام، ترامپ در وهله اول با این برداشت که بازار جهانی می‌تواند عدم حضور ایران را هضم کند، با دو مشکل مواجه بود که باعث می‌شد محتاطانه عمل کند؛ نخست این که بر خلاف باور ترامپ بازار جهانی نفت برای جایگزینی نفت ایران به توازن منطقی نرسیده بود. به طوری که چند ماه قبل از اعلام سیاست تحریم نفتی ایران عرضه نفت اوپک به علت نگرانی بازار از تحریم نفت ایران کاهش یافته بود. در این شرایط عربستان سعودی و امارات متحده عربی تنها قادر به پر کردن بخشی از شکاف تولیدی ناشی از حذف ایران از بازار جهانی نفت بودند. دوم، در نشست ژوئن ۲۰۱۸ اپک، به‌رغم تلاش‌های عربستان سعودی و متحدان آن، رقبای آن بر سر افزایش متوسط عرضه نفت در بازار جهانی به توافق رسیده بودند که با برنامه‌های دولت ترامپ همخوانی نداشت (Entessar&Afrasiab, 2019:86). این چالش‌ها باعث شد تا ترامپ از ترس افزایش قیمت نفت، برهم خوردن تعادل بازار و به وجود آمدن بحران انرژی برای متحدین ایالات متحده به چند کشور همچون هند، چین، ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، یونان، ایتالیا و تایوان معافیت از تحریم نفتی ایران را اعطا کند. بر اساس این معافیت که مدت زمان آن شش ماه بود، کشورهای مذکور در پایان مهلت داده شده می‌بایست وابستگی خود به نفت ایران را به صفر برسانند. در نهایت پس از ۶ ماه در ۲۲ آوریل ۲۰۱۹ آمریکا معافیت‌های نفتی را تمدید نکرد. بر این اساس صادرات نفت ایران از ۲/۸ میلیون بشکه در روز در بهار ۲۰۱۸ به کمتر از ۵۰۰ هزار بشکه در سپتامبر ۲۰۱۹ رسید که نشان از کاهش شدید در این حوزه دارد (Dichristopher, 2019).

تلاش برای تغییر نظام سیاسی و به‌عبارتی شوروی‌سازی ایران از دیگر ارکان سیاست فشار حداکثری دولت ترامپ بوده است. هدف از این پروژه شکننده کردن دولت و ایجاد یک دولت شکست خورده در ایران بود که حتی می‌تواند سبب تجزیه سرزمینی ایران به واسطه طبیعت چند قومی آن شود. از نگاه دولت ترامپ، ایران باید مجبور به

انتخاب میان دو گزینه توافق جدید و کارزار فشار بی امان آمریکا شود تا تجربه ریگان با کمونیست‌ها در ایران تکرار شود (Poursaeed&Shapoori,2018:58-59).

علاوه بر بهره‌گیری از فشار اقتصادی و سیاسی در چارچوب استراتژی فشار حداکثری، ایالات متحده از لحاظ نظامی نیز اقداماتی در جهت مهار ایران انجام داده است. در ۸ آوریل ۲۰۱۹ ایالات متحده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را جزو گروه‌های تروریستی اعلام کرد. در بیانیه کاخ سفید این اقدام به دلیل پشتیبانی مالی، تسلیحاتی و آموزشی سپاه پاسداران از حزب‌الله لبنان، حماس و حوثی‌های یمن صورت گرفته است (White House,2019). اعزام ناو آبراهام لینکن به خلیج فارس در جهت مقابله با تحرکات نظامی ایران، برخوردهای غیرمستقیم نظامی در میدان سوریه، تلاش سنتکام برای تضعیف موقعیت میدانی و سیاسی متحدان نظامی ایران در عراق از دیگر اقدامات آمریکا برای تحمیل فشار نظامی به ایران بوده است. در آخرین اقدام نیز در ۲ ژانویه ۲۰۲۰ ایالات متحده سپهد قاسم سلیمانی را در عراق ترور کرد که به نوعی سطح مناقشه بین ایران و آمریکا را وارد مرحله جدیدی کرد.

۵. راهبرد مهارگریزی جمهوری اسلامی ایران:

تثبیت جایگاه منطقه‌ای و احساس تنهایی راهبردی یکی از مهم‌ترین مضامین شکل دهنده به سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است. به این معنا که چهل سال سیاست مهار ایالات متحده بر علیه ایران -اخیرا در قالب سیاست فشار حداکثری- به همراه فقدان متحدین قدرتمند، عدم وجود تضمین امنیتی و وجود مخالفان زیاد بین‌المللی و منطقه‌ای برداشت رهبران کشور از تهدیدات پیرامونی را شکل داده است. سیاست مهارگریزی ایران که در سطح استراتژیک ریشه در گفتمان مقاومت دارد به یک الگوی رفتاری به منظور ایستادگی یک بازیگر در برابر تحولات بر هم زنده وضع موجود و مناسبات یک دولت اشاره دارد. در واقع سیاست مقاومت در چارچوب نظریه انتقادی و در مقابل نظریه جریان اصلی قرار دارد و معتقد به اقدام عملی در برابر هژمونی غرب است. تاکید بر پایداری، تکیه بر ظرفیت‌های درون‌زا، تداوم مبارزه و عدم تسلیم در برابر دشمن از جمله مولفه‌های گفتمان مقاومت است (Mahdipour,2020:543-548). به تعبیر رهبر انقلاب، هدف از گفتمان مقاومت رسیدن به یک نقطه بازدارندگی در مسائل سیاسی، اقتصادی و نظامی به منظور مقابله با دشمن است (Khamenei, 2019). علاوه بر این برداشت رهبران نظامی و سیاسی ایران از عواملی همچون موقعیت ژئواستراتژیک ایران، هم‌مرزی با دولت‌های ناپایدار، مداخله مستقیم ایالات متحده در افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳)، احاطه شدن توسط دولت‌های سنی، سابقه تاریخی خصومت با اعراب، محاصره توسط ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای این کشور، افزایش بی‌ثباتی و خشونت در خاورمیانه، افزایش هزینه نظامی کشورهای منطقه نسبت به ایران به همراه تجربه و درس‌های فراگرفته از جنگ ایران-عراق و جنگ اول خلیج فارس موجب تجدید نظر در سیاست‌های متعارف نظامی و پیش رفتن به سمت استراتژی نامتقارن شد (Czulda,2016:92-94).

در چنین شرایطی که ایران از ابزارهای متعارف موازنه محروم شده است، طبیعی است که در پی ابزارهای نامتعارف باشد. با توجه به برتری عددی و تکنولوژیکی ایالات متحده هدف سپاه پاسداران به عنوان یک نیروی نظامی غیر متعارف بهره‌گیری از استراتژی جنگ نامتقارن به منظور غافلگیری، ضربه زدن به نقاط آسیب پذیر دشمن و بالابردن هزینه‌های درگیری احتمالی است. در چارچوب این استراتژی بهره‌گیری از نیروهای محور مقاومت به منظور افزایش دامنه کنش‌گری منطقه‌ای ایران و انجام بازدارندگی پدافندی و دریایی در جهت توسعه قابلیت‌های بازدارندگی و حفظ حریم امنیتی معنا می‌یابد.

۵-۱. محور مقاومت به مثابه شبکه نفوذ و رهبری منطقه‌ای ایران:

بهره‌گیری از شبکه نیروهای هم‌پیمان برای جمهوری اسلامی ایران در راستای ایجاد یک کمر بند دفاعی، کاهش هزینه‌های درگیری و افزایش هزینه‌های متخاصمان بوده است. بارزترین جلوه این سیاست محور مقاومت است که بر اساس اعتقاد به مقابله با هژمونی ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن شکل گرفته و موجب بسط ژئوپلیتیکی و افزایش دامنه کنش‌گری جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه شده است. اما منطق استراتژیک ایران در بهره‌برداری از ظرفیت‌های گروه‌های هم‌پیمان به مثابه یک ارتش مقاومت چیست؟

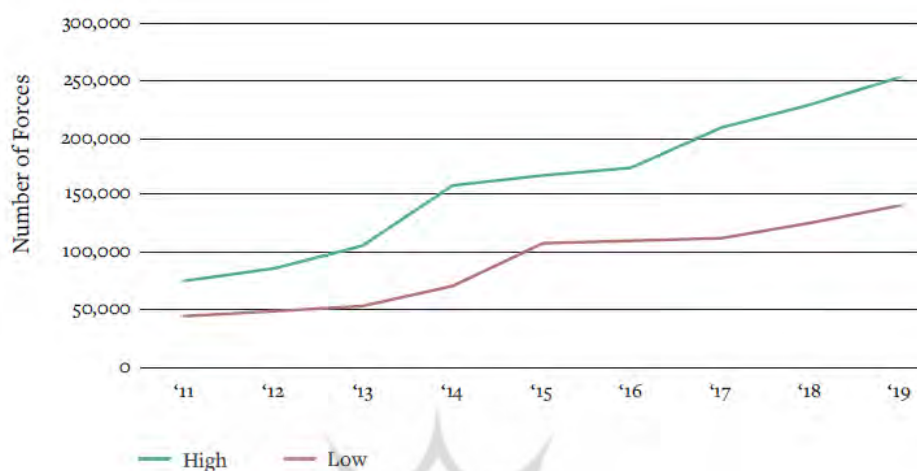
- جبهه مقاومت عامل کلیدی برای اعمال بازدارندگی نامتقارن در جهت مقابله با تهدیدات ایالات متحده، رژیم صهیونیستی و عربستان به شمار می‌رود. اهمیت این امر زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم ایران سال‌ها است که به دلیل فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل از لحاظ خرید و افزایش ظرفیت متعارف نظامی در تنگنای شدیدی قرار دارد. از این رو به واسطه تبعیت شبکه هم‌پیمان از سیاست‌های کلان منطقه‌ای ایران، متخاصمان باید در نظر داشته باشند که با توجه به ظرفیت حدوداً ۲۵۰ هزار نفری گروه‌های مقاومت هرگونه حمله احتمالی به ایران و منافع آن می‌تواند با ضدحملات شبه نظامیان چندملیتی جمهوری اسلامی در زمان و مکان‌های مختلف روبرو شود (International Institute for Strategic Studies, 2019).

- بهره‌گیری از ارتش مقاومت به عنوان یک نیروی بازدارنده در راستای اعمال «بازدارندگی انتقام‌جویانه» است که شامل توانایی ایجاد ترس از تلفات قابل توجه، نابودی زیرساخت‌های حیاتی و اختلال در فعالیت‌های اقتصادی است که در جهت بازداشتن دشمنان جمهوری اسلامی ایران از اقدام مستقیم نظامی علیه کشور و منافع آن است. این همان دکترینی است که آیت‌الله خامنه‌ای از آن به عنوان «دکترین تهدید در پاسخ تهدید» یاد کرده است (Kalantari & Eftekhari, 2014: 78).

- عمق راهبردی کلیدی ترین مفهوم این عرصه برای درک سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران است. برداشت رهبران ایران از چهل سال فشار ساختاری-به خصوص تجربه جنگ هشت ساله با عراق- این بوده است که تا زمانی که قدرتمند نشوند در برابر فشارها آسیب پذیرند. از نظر آنها تنها در صورتی که توازن قدرت به نفع آنها باشد هم قدرت و هم امنیت کشور حفظ خواهد شد. از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای

منطق کنشگری ایران بسط ژئوپلیتیکی و دستیابی به عمق راهبردی در جهان به‌ویژه غرب آسیا است (Khamenei, 2014).

علی‌رغم افزایش فشار ناشی از اعمال فشار حداکثری ترامپ، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در چهار کشور عراق، سوریه، لبنان و یمن در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۱۶ حدود ۵۰ درصد افزایش داشته است. همچنین تعداد نیروهای مقاومت نیز افزایش قابل توجهی در این دوره نشان می‌دهد (Jones, 2020:11).



نمودار ۱- افزایش نیروهای مقاومت: ۲۰۱۱-۲۰۱۹:

Resource: Jones, 2020:11

عراق: به علت داشتن مرز زمینی طولانی (حدود ۱۵۰۰ کیلومتر) و تجارت ۱۲ میلیارد دلار در سال مهم‌ترین اولویت و حلقه امنیتی جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزها به شمار می‌رود. به همین دلیل تضمین حکومت مرکزی عراق، احساس عدم تهدید از جانب مرزهای غربی، جلوگیری از استقرار گروه‌های مخالف در عراق برای تهدید یا براندازی علیه جمهوری اسلامی و مقابله با تهدیدات ناشی از حضور ایالات متحده در عراق باعث شده تا ایران در قالب حمایت از گروه حشدالشعبی نفوذ خود را در این کشور گسترش دهد. حشدالشعبی در عراق مهم‌ترین هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران بوده است. این گروه در سال ۲۰۱۴ با فتوای جهاد آیت‌الله سیستانی در زمانی که ارتش عراق از هم گسسته بود و داعش مناطق عمده‌ای از استان‌های دیالی، صلاح الدین، انبار و نینوا را در اختیار داشت به وجود آمد. اگرچه بدنه اصلی این گروه شیعیان بودند اما در ادامه سنی‌ها و اکراد نیز به آن ملحق شدند و در آزادسازی مناطق تحت تسلط داعش در عراق نقش کلیدی داشتند (Chmaytelli, 2017). هدف ایران تبدیل حشد الشعبی به یک بازیگر همزمان نظامی و سیاسی در عراق بوده است. حشد الشعبی یک گروه حدوداً ۱۰۰ هزار نفری برآورد شده است که متشکل از چهار جریان هم‌پیمان ایران؛ کتائب حزب‌الله، سازمان بدر، عصائب اهل الحق و حزب الله نجبا قرار هستند. قرار گرفتن فهرست ائتلاف فتح به رهبری هادی عامری به عنوان جناح سیاسی حشدالشعبی در رده دوم ائتلاف‌های پیروز انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۸ نشان از تداوم نفوذ متحد ایران در ساختارهای سیاسی عراق دارد. پس از ترور سپهبد سلیمانی و ابومهندس المهدی ایران کوشیده است تا از طریق

گروه‌های مقاومت در عراق ایالات متحده را به چالش بکشاند. تصویب طرح خروج ایالات متحده در پارلمان عراق از سوی متحدان محلی ایران و حملات نیروهای مقاومت از جمله کتائب حزب‌الله به پایگاه‌های آمریکایی از جمله کمپ التاجی از جمله اقدامات اخیر نیروهای متحد ایران در برابر ایالات متحده به شمار می‌رود (Ibish,2020).

سوریه: به دلیل داشتن نگرانی‌های مشترک منطقه‌ای همچون مخالفت با نفوذ غرب در خاورمیانه، اتخاذ رویکرد ضد صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین دولت متحد ایران در خاورمیانه محسوب می‌شود. جایگاه ژئواستراتژیک سوریه در پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا، همسایگی با لبنان، عراق و اسرائیل کریدور ارتباطی ایران با حزب‌الله لبنان در مسیر استراتژیک تهران-بغداد-دمشق-بیروت از جمله دلایل قلمداد کردن این کشور به عنوان عمق راهبردی ایران به شمار می‌رود (Goodarzi,2013:47-51). وقوع جنگ فراگیر سوریه به دلیل نقش راهبردی-ژئوپلیتیکی این کشور در اتصال محور مقاومت ارتباط مستقیمی با امنیت ملی و راهبرد منطقه-ای ایران داشت. از اینرو، ایران تمام قد به پشتیبانی از دولت مستقر در سوریه پرداخت و به سازماندهی یک گروه ۱۰۰ هزار نفری با نام نیروی دفاع ملی (NDF) به منظور مقابله با گروه‌های مسلح مخالف اقدام کرد. این گروه نقش مهمی در پاک‌سازی مناطق مختلف سوریه از تروریست‌های تکفیری داشت (Lister&Nelson,2017). علاوه بر نیروی دفاع ملی، شیعیان افغانی و پاکستانی وابسته ایران در دو لشکر فاطمیون و زینبیون در نبرد سوریه به مقابله با مخالفان مسلح بشار اسد پرداختند. گروه‌های مقاومت سوریه با حمایت ایران در سال ۲۰۱۸ توانستند کنترل شهر دوما، منطقه قلمون شرقی، درعا، اردوگاه یرموک، قنیطره، گذرگاه نصیب و خان طومان را مجدداً بدست آورند (Press tv,2020).

همچنین آنها به دولت بشار اسد در کارزار بازپس‌گیری ادلب آخرین سنگر معارضین مورد حمایت ترکیه کمک کرده و موفق شدند کنترل صدها کیلومتر مربع را در مناطق ادلب و حلب از جمله شهر استراتژیک «مارت النعمان» و «سراقب» را در بزرگراه شمال به جنوب را بدست آورند (Al Jazeera:2020).

لبنان: به علت ظرفیت بازدارندگی و احیای کریدور نفوذ ایدئولوژیکی-ژئوپلیتیکی در شرق مدیترانه برای ایران اهمیت دارد. از این رو حزب‌الله لبنان در میان شبکه مقاومت بیشترین پیوندهای ایدئولوژیکی و راهبردی را با ایران دارد. حزب‌الله بعد از دستاوردهای میدانی قابل توجه در جنگ ۲۰۰۶ با رژیم صهیونیستی، نفوذ فزاینده‌ای در ساختار دولت و پارلمان لبنان پیدا کرده است. در سطح راهبردی، اهمیت حزب‌الله در نفوذ منطقه‌ای ایران متأثر از دو کارکرد ویژه است؛ نخست افزایش ظرفیت بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی و دوم عملکرد حزب‌الله به یک نیروی اعزامی ارتش مقاومت برای حضور در مناطق جنگی و آموزش سایر نیروها (Hubbard&Bergman,2020).

این گروه حدوداً ۴۵ هزار نفره به عنوان مهم‌ترین بازیگر غیردولتی در خاورمیانه که اکنون نفوذ قابل توجهی در ساختار حاکمیتی لبنان پیدا کرده و به بازوی عملیاتی ایران در مرزهای شامات و شرق مدیترانه تبدیل شده است (Humud,2018). علی‌رغم تروریستی اعلام کردن حزب‌الله توسط ایالات متحده و برخی کشورهای اروپایی به منظور تضعیف مواضع این گروه، آنها همچنان نقش ویژه‌ای را در ساختار سیاسی لبنان دارند. روی کارآمدن میشل عون رییس‌جمهور و نبیه بری رئیس پارلمان و حسن دیاب نخست‌وزیر این کشور با حمایت حزب‌الله، این گروه

را به یک گروه دولت ساز تبدیل کرده است. همچنین نفوذ شاخه نظامی حزب الله به واسطه مشارکت در درگیری های خاورمیانه از جمله سوریه و یمن و افزایش قدرت بازدارندگی آنها به واسطه افزایش توان موشکی- پهپادی در سالهای اخیر گسترش یافته است (Maskad,2020).

یمن: گروه انصارالله مشهور به حوثی ها احیاگر شیعه زیدی بوده و با کمک و همراهی سپاه قدس و حزب الله لبنان در سالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۴ از نظر سیاسی و نظامی سازماندهی شده و توانستند بیشتر مناطق شمالی کشور را در اختیار بگیرند. این گروه حدوداً ۲۰ هزار نفره به سه دلیل برای ایران مزیت استراتژیک داشته است. نخست به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک تنگه باب المندب که تسلط حوثی ها بر این تنگه به عنوان رگ کشتی رانی در کانال سوئز و همچنین بندر الحدیده حاکمیت متحدان منطقه ای ایران را تقویت کرده و کنترل کشتی رانی از خلیج فارس تا کانال سوئز را برای ایران میسر می سازد. امری که به تهران اجازه می دهد در صورت لزوم با ایجاد تهدیدات نامتقارن به هرگونه تهدید ایالات متحده پاسخ دهد. دوم، انصارالله بازوی عملیاتی سیاست بازدارندگی و موازنه سازی ایران در مقابل محور عربستان سعودی است. سوم، انصارالله ظرفیت بالقوه ای برای تحرک و صدور انقلاب اسلامی در شبه جزیره عربستان به واسطه وجود شیعیان به خصوص در استان های شرقی عربستان سعودی دارد (Knights,2018:17-18).

در مقابل، ایران تنها متحد انصارالله یمن برای مقابله با تهاجمات عربستان سعودی و توسعه نفوذ سرزمینی در یمن بوده است. اقدامات تلافی جویانه نیروهای انصارالله در مورد هدف قرار دادن فرودگاه ریاض و حملات موشکی به پالایشگاه آرامکو نقطه اوج استراتژی نامتقارن و تلافی جویانه نیابتی ایران در برابر مخالفان منطقه ای به شمار می رود (Behraves,2019).

علی رغم فشارهای همه جانبه و ترور سپهد سلیمانی به عنوان فرمانده ارتش محور مقاومت، انتصاب سریع سرتیپ قآنی به جای فرمانده پیشین نیروی قدس سپاه نشان از عزم ایران برای تداوم و گسترش فعالیت های ارتش مقاومت دارد. امری که هدف نهایی آن خروج ایالات متحده از خاورمیانه اعلام شده است. از این رو به نظر می رسد نیروی قدس به عنوان سازمان دهنده ارتش مقاومت در دوره پساسلیمانی میدان جنگ نامتقارن خود را به منظور افزایش فشار و وارد آوردن خسارات با ایالات متحده و متحدان منطقه ای آن گسترش دهد. چرا که هرچه میدان نبرد گسترده تر باشد شانس مواجهه با آسیب پذیری های ایالات متحده بیشتر می شود و این امر با عث می شود تا هزینه های دولت ترامپ از بسیاری جهات گسترش یابد (Behraves,2020:2).

۲-۵. بازدارندگی هوایی:

بازدارندگی نامتقارن هوایی ایران در قالب موشک های بالستیک و سیستم پدافند هوایی اعمال می شود. اهمیت این نوع از بازدارندگی در این است که از طریق تقویت قدرت خنثی سازی حملات طرف مقابل بر قدرت تهاجمی خود می افزاید. از آنجا که دکترین نظامی ایران دفاعی و بر مبنای بازدارندگی نامتقارن و انتقام جویانه است، بهره گیری از

استراتژی ضربه دوم این امکان را می‌دهد که با تسلیحات و تجهیزات فضا پایه و افزایش شعاع عمق راهبردی در صدد ایجاد یک بازدارندگی منطقه‌ای باشد. در این بازدارندگی موشک و پدافند هوایی ابزار قدرت صدمه زدن هستند. به این معنا که با شلیک آنها اهداف و منافع دشمن آسیب جدی می‌بیند و از این طریق می‌تواند رفتار دشمن را کنترل و نوعی موازنه وحشت در برابر آنها ایجاد کند. موشک‌های بالستیک به دلیل کاهش اهمیت جغرافیا برای رفع تهدیدات، افزایش قدرت ضربتی نیروهای مسلح و تحقق برتری جایگاه منطقه‌ای در استراتژی بازدارندگی ایران اهمیت فراوانی دارد (Arghavani Pirsalami, 2017: 65-67). از این رو تبدیل ایران به یکی از بزرگترین و متنوع‌ترین زرادخانه‌های موشکی خاورمیانه در سالیان اخیر توسط نیروی هوافضای سپاه پاسداران به منظور حفظ امنیت، تبدیل ایران به یک قدرت برتر نظامی، جلوگیری از حملات ایالات متحده و اسرائیل به علت برتری پدافند هوایی صورت گرفته است.

پس از تجربیات هزینه‌ساز جنگ ایران-عراق، تهران سرمایه‌گذاری عظیمی برای توسعه و گسترش برنامه موشکی خود انجام داد و به تدیج قابلیت‌های خود را بومی کرده است. در واقع برنامه موشکی به علت مقرون به صرفه بودن و دامنه بازدارندگی یکی از ارکان سیاست دفاعی ایران برای مقابله با نیروی هوایی برتر ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن به ویژه رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود (Izewicz, 2017). از نظر استراتژیست‌های ایرانی با توجه به برتری قدرت هوایی و بهره‌گیری ایالات متحده از عملیات جنگ الکترونیک برای سرکوب پدافند هوایی در آغاز حمله احتمالی و بمباران زیرساخت‌های کشور، جمهوری اسلامی باید برای دفاع از خود از استراتژی نامتقارن در زمینه هوایی استفاده کند. تاکید فرمانده اسبق سپاه پاسداران بر کافی بودن برد ۲۰۰۰ کیلومتر و عدم نیاز به موشک‌های بالستیک قاره پیمای نشان از این ماهیت دفاعی برنامه موشکی ایران دارد (Jafari, 2017). چنین بردی باعث در تیررس قرار گرفتن تمام کشورهای خاورمیانه و پایگاه‌های ایالات متحده در منطقه از سوی ایران به مثابه یک عامل موازنه بخش^۱ شده است. به همین جهت آیت‌الله خامنه‌ای همواره از مقامات نظامی خواسته است تا جایی که می‌توانند بر روی پیشرفت‌های موشکی کار کنند (Khamenei, 2017).

ایران همچنین از توسعه برنامه موشکی خود در جهت تجهیز متحدین منطقه‌ای خود از جمله حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن استفاده کرده است. تشدید تنش‌های منطقه‌ای در سالیان اخیر موجب بهره‌گیری از موشک‌های بالستیک به عنوان مهمترین ابزار نمایش قدرت بازدارندگی ایران در برابر ایالات متحده و متحدین منطقه‌ای آن شده و عقب نشینی آنها را به همراه داشته است. از جمله در پاسخ به تهدیدات مایکل فلین مشاور امنیت ملی دونالد ترامپ، سرتیپ حاجی زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه اعلام کرد که در صورت برداشتن گام اشتباه از سوی ایالات متحده موشک‌های ایران بر سر آنها فرو خواهد ریخت (Fox News, 2017). همچنین پس از آنکه محمدبن سلمان تهدید به گسترش دامنه جنگ به داخل ایران کرد سرتیپ حسین دهقان وزیر دفاع اعلام کرد که در صورت اقدام نادرست از سوی عربستان سعودی، موشک‌های ایران هیچ نقطه امنی جز مکه و مدینه را برجای نخواهد

گذاشت (Dehqan,2017). نقطه اوج این نمایش بازدارندگی حمله موشکی ایران به پایگاه عین الاسد پس از هشدارهای پی درپی ترامپ مبنی بر عواقب اقدام از سوی ایران در ژانویه ۲۰۲۰ بود که ضمن نشان دادن عزم ایران برای اعمال بازدارندگی نامتقارن، توانمندی فناوری-عملیاتی ایران در جهت اختلال در عملیات ایالات متحده و متحدینش را به اثبات رساند. علاوه بر موشک‌های بالستیک، تولید سامانه‌های پدافندی پیشرفته و بومی سوم خرداد و «باور ۳۷۳» که در واکنش به خودداری روسیه از تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران به تولید رسید نقش مهمی در بازدارندگی هوایی ایران داشته است. سرنگون کردن پهپاد ایالات متحده در ژوئن ۲۰۱۹ توسط سامانه سوم خرداد نشان از دقت و کارایی سیستم پدافندی ایران داشت. همچنین غرور حاصل از پیشرفت های موشکی-پدافندی محرک اصلی توسعه برنامه فضایی ایران به عنوان یکی از معدود کشورهای توانمند در زمینه بومی سازی فضایی به شمار می رود. ارسال موفقیت آمیز ماهواره نظامی نور در زمان اوج فشارهای اقتصادی-سیاسی ایالات متحده در آوریل ۲۰۲۰ نشان از توانمندی ایران و ناکامی ایالات متحده در سیاست مهار داشته است (Macias,2020).

۳-۵. بازدارندگی دریایی:

سیاست دریایی ایران در خلیج فارس و دریای عمان تحت تاثیر عواملی همچون موقعیت ژئوپلیتیکی، دارا بودن خطوط ساحلی طولانی، وابستگی اقتصادی به درآمدهای نفتی، اهمیت تنگه هرمز در صادرات انرژی جهانی، مزیت توپوگرافی خلیج فارس برای ایران، داشتن بنادر و جزایر متعدد بوده است. این امر به همراه مخالفت ایران با حضور کشورهای فرامنطقه‌ای در تامین امنیت دریایی خلیج فارس ایجاد یک نیروی دریایی قدرتمند و کارآمد را برای تامین امنیت دریایی ایران ضروری ساخته است (Sayyari,2017).

به ویژه اینکه در صورت حمله احتمالی ایالات متحده، نیروی دریایی اولین خط دفاعی ایران در خلیج فارس محسوب می شود. به همین جهت آیت الله خامنه‌ای همواره بر ارتقا و گسترش توانمندی نیروی دریایی تاکید کرده و آن را یک نیروی راهبردی برای ایران دانسته است (Khamenei,2015).

استراتژی بازدارندگی دریایی ایران مبتنی بر انجام یک نوع جنگ چریکی در دریا است که در آن از قایق‌های تندرو موشک انداز، مین گذاری و موشک‌های کروز ضد کشتی برای حمله به کشتی های جنگی و یا اختلال در صادرات انرژی استفاده می شود. آموخته‌های ایران از جنگ نفت کش ها نیروی دریایی سپاه پاسداران و به میزان کمتری نیروی دریایی ارتش را به اتخاذ یک استراتژی جنگ نامتقارن بر اساس عملیات اجتناب از مقابله کلاسیک مستقیم یا پایدار در دریا سوق داد که مبتنی بر کمین کردن و حملات ضربتی است. هدف این است که تا اندازه‌ای مقابله کنند که هزینه پیروزی طرف مقابل را به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش دهند. این دکترین که متکی بر دفاع لایه‌ای و قدرت شلیک انبوه است، به طور هم‌زمان چندین سلاح دریایی، زمینی و هوایی را برای غلبه بر دشمن و اختلال در کار آنها با هم آمیخته است (Harmer,2013:9-55). بنیان این استراتژی برای ایران شناخت آسیب پذیری های ایالات متحده و سرمایه گذاری بر مزیت های جغرافیایی خود بوده است. آب‌های کم عمق خلیج فارس، تنگه باریک هرمز

و وجود جزایر کوچک متعدد امکان مانور پذیری ایالات متحده را محدود کرده و مزیت بهره‌گیری ایران از قایق‌های تندرو را افزایش می‌دهد. از این رو بر عناصری همچون توانمندی‌های غیرکلاسیک، غافل‌گیری، سرعت، قدرت مانور، انعطاف‌پذیری و عدم فرماندهی متمرکز تاکید دارد (Bahgat&Ehteshami,2017:93-94).

در چارچوب این استراتژی کلان، نیروی دریایی ایران از دو راهبرد اصلی در جهت بازدارندگی دریایی استفاده کرده است. نخست راهبرد ضد دسترسی^۱ که به معنای اقداماتی است که یک کشور انجام می‌دهد تا به نیروهای دشمن اجازه ورود به منطقه امنیتی خود را ندهد. دوم راهبرد منع منطقه‌ای^۲ است که شامل اقداماتی می‌شود که یک کشور به منظور سلب کردن آزادی فعالیت نیروی نظامی دشمن حاضر در منطقه پیرامونی خود انجام می‌دهد. در هر دو راهبرد هدف اصلی ممانعت کردن از کنترل دریا توسط ناوگان پنجم دریایی ایالات متحده در خلیج فارس است. عملیاتی کردن این دو راهبرد برای ایران از طریق بهره‌گیری از شناورها و قایق‌های تندرو در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان، پهبادهای شناسایی و مسلح بر فراز مرزهای آبی-خاکی ایران، استفاده از سامانه‌های هوشمند زمینی و بدون نیاز به کاربر، موشک‌های ضد کشتی کروز و مین‌گذاری ممکن شده است (Cordesman & Toukan, 2014:133-137).

پس از قدرت گرفتن حوثی‌ها در یمن در سال ۲۰۱۵ به جهت قابلیت‌های جنگ نامتقارن آنها، منطقه باب المندب در شعاع ژئوپلیتیکی تهران قرار گرفت و یک مسیر دریایی برای افزایش نفوذ و قابلیت مانور به ایران و متحدینش داد. ورود نیروی دریایی ایران به دریای سرخ و کانال سوئز از لحاظ روان‌شناختی حامل این پیام استراتژیک به اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک ایالات متحده بود که ایران یک نیروی دریایی توانمند است که می‌تواند در مرزهای دشمن خود تردد کرده و اسرائیل نمی‌تواند کاری کند. در چنین شرایطی، سیاست‌های مقابله جویانه ترامپ تنش‌های دریایی میان ایران و ایالات متحده در خلیج فارس را افزایش داد. تنها در طی هشت ماهه نخست سال ۲۰۱۷ حداقل ۱۴ تعامل ناامن و برخورد محدود میان نیروی‌های دریایی ایران و ایالات متحده ثبت شده است (Ajili&Rouhi,2019:150). در سال ۲۰۱۹، پس از ناتوانی اتحادیه اروپا در تامین منافع ایران از برجام و اعمال تحریم‌های نفتی ترامپ تنش‌ها به اوج خود رسید. ایران ضمن آغاز کاهش تعهدات هسته‌ای خود سعی در بهره‌گیری از توانایی‌های نامتقارن دریایی خود در خلیج فارس و تنگه هرمز به منظور خنثی کردن فشارهای اقتصادی و نظامی ایالات متحده و متحدانش کرد. سیاست نامتقارن دریایی ایران از این جهت می‌توانست کارآمد به شمار آید که این منطقه حدود ۴۸ درصد ذخایر اثبات شده نفت و ۳۸/۲ درصد ذخایر گاز را در خود جای داده و سهم آن از تولید جهانی در سال ۲۰۱۸ به ترتیب ۳۳/۲ و ۱۷/۵ درصد بوده است (British Petroleum,2019). از این رو روحانی اعلام کرد در صورت تداوم سیاست به صفر رساندن فروش نفت ایران مسیرهای بین‌المللی نمی‌تواند همیشه ایمن بماند و قطع صادرات نفت ایران به معنای قطع صادرات نفت منطقه است (Rouhani,2019).

¹ Anti-access

² Area-Denial Threats

در تداوم این کشمکش‌ها توقیف کشتی انگلیسی استنا ایمبرو در ژوئن ۲۰۱۹ تنها چهار روز پس از اقدام نیروهای تفنگداران دریایی انگلستان در جبل الطارق مبنی بر توقیف نفتکش ایرانی گریس به بهانه نقض تحریم‌های اتحادیه اروپا، قدرت بازدارندگی دریایی ایران را به نمایش گذاشت. این اقدام از آن جهت حائز اهمیت است که عزم انگلستان برای همسویی با سیاستهای ترامپ بود. پس از توقیف نفتکش ایمبرو انگلستان به ایران یادآور شد که هنوز به برجام پایبند است و برنامه ای برای پیوستن به سیاست‌های ترامپ ندارد. از این رو نفتکش ایرانی را آزاد کرد و ایران هم در اقدام متقابل در سپتامبر نفتکش ایمبرو را رفع توقیف کرد (Katzman, 2020: 4-6). برگزاری رزمایش مشترک دریایی به همراه چین و روسیه در دسامبر ۲۰۱۹ و مانور قدرت قایق‌های تندرو سپاه پاسداران در آوریل ۲۰۲۰ در فاصله ۱۰ متری ناو آمریکا در خلیج فارس به منظور نمایش قدرت و مقابله با ائتلاف دریایی ایالات متحده پازل ناکامی سیاست فشار حداکثری ایالات متحده برای مهار ایران را کامل کرد (The Guardian, 2020). هدف ایران از اقدامات بازدارنده دریایی در خلیج فارس نمایش قدرت دریایی و بالابردن هزینه های نظامی-اقتصادی فشارهای اقتصادی جامعه جهانی به ویژه ایالات متحده علیه ایران بود.

۶. نتیجه گیری:

سه سال پس از خروج دولت ترامپ از برجام، راهبرد فشار حداکثری نتایج حداقلی در بر داشته است. هرچند سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در قبال ایران نتایجی همچون تسلط بر اعراب از طریق امنیتی کردن رفتار منطقه‌ای ایران، اختلال در منابع درآمدی اقتصادی ایران، توانمندتر کردن قدرت نظامی و اقتصادی اسرائیل، فروش تسلیحات، به حاشیه راندن مسئله فلسطین، تعویق بازسازی سوریه، مجبور کردن کشورهای عربی به برون سپاری امنیت ملی خود و تزریق درآمدهای نفتی آنان به اقتصاد آمریکا را در بر داشته است، اما کلیدی‌ترین دغدغه آن یعنی مهار و تضعیف نفوذ منطقه‌ای ایران براساس پیش‌بینی‌های واشنگتن پیش نرفته است. اساساً پروژه فشار حداکثری بر دو اهرم اصلی متکی بود؛ فروپاشی اقتصاد ایران از گذر تحریم‌های فلج‌کننده که به نارضایتی عمومی و در نتیجه فشار به رهبران برای تغییر رفتار منطقه‌ای منجر شود. دوم اقدامات نظامی فرسایشی از سوی ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای آن علیه مواضع ایران که نیازمند همراهی سایر بازیگران کلیدی منطقه است. فقدان اجماع فراگیر منطقه‌ای علیه ایران و سوءبرداشت از پیچیدگی‌های دینامزم‌های سیاست داخلی و پیوند راهبردی تهران با متحدان منطقه‌ای خود مانع از کارایی چنین اهرم‌هایی شده است.

در یک نگاه کلان، در دوره‌های مختلف منطق سیاست مهار آمریکا در قبال ایران ضعیف کردن تدریجی ایران، به تعویق انداختن توسعه ملی، منع سرمایه‌گذاری خارجی، تشدید ناکارآمدی‌ها از طریق عملیاتی کردن رهیافت به-ستوه آوردگی به منظور عقب راندن ایران از نقش‌آفرینی فعال و موازنه‌سازی منطقه‌ای بوده است. در این میان، اهداف دیگر راهبرد فشار حداکثری ترامپ رسیدن به یک توافق جدید با تهران است که علاوه بر بازبینی در توافق هسته‌ای، برنامه‌های موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای ایران را نیز شامل می‌شد. با وجود این، واقعیت‌های در حال

تغییر منطقه‌ای نشان می‌دهد که برخلاف پیش‌بینی‌های سیاست‌مهار آمریکا، ایران با حفظ وضع موجود همچنان موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع خود حفظ کرده است. نیروهای هم‌پیمان ایران به بازیگری کلیدی در صحنه سیاسی عراق و لبنان تبدیل شده‌اند، دولت بشار اسد با توسعه تسلط سرزمینی همچنان در قدرت باقی مانده و در حال شناسایی از سوی دولت‌های جهان عرب است، حوثی‌ها با حمایت ایران مقاومت ویژه‌ای در برابر جنگ ائتلاف عربستان داشته و موقعیت خود را در موازنه داخلی یمن تثبیت کرده‌اند. برخی از کشورهای عربی به‌منظور تأمین امنیت خود در برخوردهای احتمالی بین ایران و آمریکا به سمت عادی‌سازی روابط با تهران متمایل شده‌اند و ایران با کاهش تعهدات برجای خود، به تداوم برنامه‌های هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم سرعت بخشیده است.

به‌منظور فهم نظام‌مند این دینامیزم‌ها به ویژه واکنش پویای ایران به سیاست فشار حداکثری، مقاله با تعلق از ایران به عنوان یک بازیگر نامتقارن چارچوب راهبرد مهارگریزی در سیاست منطقه‌ای ایران را مطرح کرد که ناظر بر بازدارندگی نامتقارن در بهره‌برداری از ظرفیت‌های نیروهای نیابتی جبهه مقاومت، توانمندی‌های موشکی و بازدارندگی دریایی است. در این میان، هرچند کاهش منابع درآمدی ایران به‌ویژه درآمدهای نفتی موجب اختلال در سطح واکنش‌های تاکتیکی ایران شده است، اما در سطح راهبردی سیاست مقاومت حداکثری همچنان در دستورکار تصمیم‌گیران دستگاه امنیتی و دیپلماسی ایران است. از سوی دیگر، ناکارآمدی سیاست فشار حداکثری آمریکا، تهران را به تداوم راهبرد مهارگریزی و اقدامات تلافی‌جویانه در قالب بازدارندگی نامتقارن مصمم‌تر کرده است. امری که حتی پس از روی کار آمدن جو بایدن احتمال برخوردهای محدود نظامی بین ایران و آمریکا را با ابهامات و عدم قطعیت‌های تهدیدزایی مواجه کرده است. در چنین وضعیتی، گزینه مقاومت حداکثری فضایی برای طرح هرگونه مذاکره باقی نگذاشته و نیروهای امنیتی بیش از دستگاه دیپلماسی در مقابله با آمریکا کارگزاری خواهند داشت. از سوی دیگر، شکاف عمیق میان قدرت‌های اروپایی و ایالات متحده در پرونده ایران و حمایت نسبی روسیه، چین و ترکیه از ایران برای کاهش فشارهای تحریمی، فضای مانور سیاست مهارگریزی ایران را گسترده‌تر کرده است. در این میان، نتایج مقاومت حداکثری در مقابل سیاست فشار حداکثری آمریکا نشان می‌دهد که مقاومت فعال ایران از طریق راهبرد مهارگریزی که ناظر بر کنشگری تدافعی فعال در محیط پیرامونی ایران است همچنان راهبردی‌ترین گزینه پیش‌روی مراکز تصمیم‌گیری کشور است. امری که از طریق مهارگریزی با بالا بردن هزینه‌های سیاست فشار حداکثری آمریکا فضای کنشگری راهبردی نیروهای مقاومت را نیز گسترده‌تر می‌کند تا سطحی از موازنه قدرت و نفوذ منطقه‌ای حفظ و تقویت شود.

کتابنامه

- Afrsibbi, K., & eeesrr, N. ())))) eee Trmmp Admiii ttrtt i'' s Cmnl llccce rrr atggy ddd Ir'' s Mll inn'' Dilmmn.. tee Brwwn rrrr nll ff world Affii r,, aall/Witt rr 00,, vll mne xxv, issue1. [in Persian]
- Ajili, H., & RouhiM M(001)) I Ir'' s ii litry tt ratggy, vvvvll v dl """"(6). [in Persian]

- Al-Jazeera (2020). Syrian army takes Idlib crossroads town despite Turkish warnings. Al Jazeera. Feb. 9, 2020. <https://www.aljazeera.com/news/2020/02/syria-army-takes-idlib-crossroads-town-turkish-warnings-200209082900519.html>
- Alishahi, A., & Forouzan, Y. (2019). The nature of Trump's offensive strategies against the Islamic Republic of Iran; Security and military roots and consequences. Defense Policy Journal, Vol 27 (2). pp.85-112. [In Persian].
- Aminian, B. (2017). Using Force as a Tool of American Foreign Policy is a Dilemma Facing Trump. Defense Policy Journal, Vol 25 (3). pp.191-222. [In Persian].
- Arghavani Pirsalami, F. (2017). The evolution of missile technology and defense-security strategy of the Islamic Republic of Iran. Strategy Quarterly, 26 (2), 51–74. [In Persian].
- Bgggtt, Gttttt & ttt sshmmi, Aiiiiiii ivvnn (7777). Ir'' s Defsss e tt rtt ggy: eee Nvv,, Ballistic Missiles and Cyberspace, Middle East Policy, Vol. XXIV (3).
- Brrr vvss,, .. ())))) Ira'' s Uvvvvvvvvaal Allinne Nttwork in the Middle East and beyond. Middle East Institute, April 2020. [In Persian]
- Behraves, M. (2019). How drone attacks on Saudi Aramco might blow up US-Iran tensions. Al Jazeera, September 16, 2019. <https://www.aljazeera.com/news/2019/09/drone-attacks-saudi-aramco-blow-iran-tensions190916051658838.html>. [in Persian]
- British Petroleum (2019). BP Statistical Review of World Energy 2019. June 2019 <https://www.bp.com/content/dam/bp/businesssites/en/global/corporate/pdfs/energy-economics/statistical-review/bp-stats-review-2019-full-report.pdf>
- Brodie, B. (1959). The Anatomy of Deterrence, World Politics, Vol 11(2). pp. 173-191.
- Buffalo, D. (2006). Defining asymmetric warfare, Arlington, VA: The Institute of Land Warfare.
- Chmaytelli, M. (2017). Abadi defends role of Iranian-backed paramilitaries at meeting with Tillerson. Reuters, October 23, 2017.
- Cordesman, A., & Toukan, A. (2014). The Indian Ocean Region: A Strategic Net Assessment, The Center for Strategic and International Studies, August 2014.
- Czulda, R. (2016). The Defensive Dimension of Iran's Military Doctrine: How Would They Fight? Middle East Policy journal, Volume 23(1).
- Daaaa,, ((7777). Ir'' s Dffsss e M.nitrr .. rss Saiii f ff Harhh Raactio.. aa iii m, aa y,, 2017, <https://www.tasnimnews.com/en/news/2017/05/08/1400962/iran-s-defense-minister-warns-saudis-of-harsh-reaction> [In Persian].
- irrr isteeer, T. (9999). Trmnp ii ms to rr ive Ir'' s ii l ooorts to zrr o yy nii gg aattt inns waivers. CNBC, April 22, 2019. <https://www.cnbc.com/2019/04/22/trump-expected-to-end-iran-oil-waivers-try-to-drive-exports-to-zero.html>
- Entessar, N., & Afrasiabi, K. (2019). Trump and Iran: From Containment to Confrontation, New York& London: Lexington Books.
- Fox News (2017). Iran Holds Military Exercise in Defiance of U.S. Sanctions. February 4, 2017, <http://www.foxnews.com/world/2017/02/04/iran-holds-military-exercise-in-defiance-us-sanctions.html>
- Gll bbbrrg, I,, & Klleig,, .. ())))) mmmihs Irnn iiii yy Is a iii lrrrrrr rrgn iiii yy, September 25, 2019. <https://foreignpolicy.com/2019/09/25/trumps-iran-policy-is-a-failure>
- Goodarzi, J. (2013). Syria and Iran: Alliance Cooperation in a Changing Regional vvvb'??? ttt A n rAnnna i st offSa r to hh2). <https://pdfs.semanticscholar.org/7310/ecc4ccee661205c2ce3a4e947175170e34.pdf>
- Hafeznia, M. (2005). Principles and Concepts of Geopolitic, Mashhad: Papoli Pub [In Persian].
- Harmer, C. (2013). Iranian naval and Maritime Strategy. U.S.A: The Institute for the Study of War.

- Hubbard, B., & Bergman, R. (2020). Warning Shots: Israel Spares Hezbollah Fighters to Avert a War. The New York Times, April 22, 2020. <https://www.nytimes.com/2020/04/22/world/middleeast/israel-hezbollah-knock-on-roof.html>
- Humud, C. (2018). Lebanese Hezbollah. congress research service Report, June 22, 2018. <https://crsreports.congress.gov/product/pdf/IF/IF10703>
- Huntington, S. (1996). The Clash of Civilizations and Making of World Order, Free Press.
- Ibish, H. (2020). The U.S. and Iran Inch Toward Confrontation in Iraq. Bloomberg, April 7, 2020. <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2020-04-07/the-u-s-and-iran-are-inching>
- Indyk, M. (1994). Symposium on Dual Containment: US Policy Toward Iran and Iraq. Middle East Policy, Vol. III (1). pp. 1-7.
- International Institute for Strategic Studies (IISS) (2019). Iran's Influence in the Middle East, November 2019. <https://www.iiss.org/publications/strategic-dossiers/iran-dossier/iran-19-03-ch-1-tehrans-strategic-intent>
- International Institute for Strategic Studies (IISS) (2017). Iran's Ballistic Missile Programme: Its Development and Implications for the Non-Proliferation Consortium: Non-Proliferation Papers. April 30, 2017. <https://www.sipri.org/sites/default/files/iran-ballistic-missile-programme.pdf>.
- Jafari, M. (2017). There is a potential to increase the range of Iran's missiles". Mashreq News. October 31, 2017. <https://www.mashregnews.ir/news/793275>[In Persian].
- Josselyn, S. (2020). Iran's Vulnerabilities. Center for Strategic & International Studies, January 2020.
- Kalantari, F. & Eftekhari, A. (2014). Investigating and explaining the "threat against threat" strategy in the defense policy of the Islamic Republic of Iran. Defense Policy Journal, Vol 22 (4). pp.63-90. [In Persian].
- Karami, A., & Mousavi, A. (2019). Geopolitical elements and components of Trump foreign policy against Islamic Republic of Iran. International Quarterly of Geopolitics, 15(3), 156–181. [In Persian]
- Khamenei, A. (2014). Statements in a meeting with members of the Assembly of Leadership Experts. Office for Preserving and Disseminating the Works of the Grand Ayatollah Khamenei. September 3, 2014. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27356>[In Persian].
- Khamenei, A. (2015). Statements at the meeting of the members of the World Assembly of the Ahl al-Bayt (as) and the Union of Islamic Radio and Television. Office for Preserving and Disseminating the Works of the Grand Ayatollah Khamenei. August 17, 2015. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=370> [In Persian].
- Khamenei, A. (2017). Excerpts from statements in a group meeting of IRGC commanders after the Laylat al- Qadr missile operation. Office for Preserving and Disseminating the Works of the Grand Ayatollah Khamenei. July 5, 2017. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=370> [In Persian].
- Khamenei, A. (2019). Statements at the ceremony of the anniversary of Imam Khomeini's death. Office for Preserving and Disseminating the Works of the Grand Ayatollah Khamenei. June 3, 2019. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42758> [In Persian].
- Katzman, Kenneth (2020), "Iran Sanctions", Congressional Research Service, April 14, 2020. See: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RS20871.pdf>.
- Katzman, K., & McInnis, K. (2020). U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy. Congressional Research Service, May 8, 2020. <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R45795.pdf>
- Knights, M. (2018). The Houthi War Machine: From Guerrilla War to State Capture. CTC Sentinel, Volume 11(8).
- Kumar Sen, A. (2018). A Brief History of Sanctions on Iran, Atlantic Council, May 8, 2018. <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/a-brief-history-of-sanctions-on-iran>
- Middle East Institute (MEI) (2017). All Presidents' Policies: Assad's Militiafication... tinn ff yyria. Middle East Institute, December 14, 2017. <https://www.mei.edu/publications/all-presidents-militias-assads-militiafication-syria>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی